



۱۲ دسامبر ۲۰۱۳



داکتر سید عبدالله کاظم

سنگسار - برگشت بر دوره طالبانی

به روز دوشنبه مؤرخ ۷ قوس ۱۳۹۲ بی بی سی یک قسمت بسیار کوتاه از یک ویدیو کلیپ دلخراش را ضمن تبصره در مورد پیش نویس قانون جزای افغانستان به نمایش گذاشت که یک مرد و زن جوان را به اتهام زنا در ولایت قندز به حکم یک یا چند عالم نام نهاد دینی به دشت برده و بطور فجیع سنگباران کردند.

واقعاً مشاهده جریان این وحشت، دل سخت تر از سنگ می خواهد و کسی را یارای دیدن نیست، مگر کوردلان طالبی با افتخار به آن دست یازیدند و از کشتن دو انسان بی دفاع و دست بسته غره ای تطبیق «شریعت» گردیدند.

آنها اگر واقعاً از شریعت آگاه می بودند، حق چنین کاری را نداشتند، زیرا شریعت صدور چنین حکمی را خاص از صلاحیت محکمه و قاضی نشسته در مسند رسمی قضاء می داند، نه از هر کس و ناکس که به نام عالم دین چنین فتوا دهد و عده ای نادان تر از خود را مؤظف اجرای آن سازد.

کسانی که در تنفیذ همچو حکم به امر اشخاص فاقد صلاحیت شرعی و رسمی اشتراک می کنند و با پرتاب سنگ به جان متهم او را به قتل می رسانند، در حقیقت خود متهم به قتل عمدی بوده و محکوم به شدیدترین جزاء می باشند.



موضوع سنگسار که در زمان امارت طالبی در کنج و کنار کشور رایج شد، اکنون بار دیگر مطرح بحث گردیده و کوشش می شود که با شرح و بسط بیشتر در پیش نویس قانون جزای افغانستان ایمن موضوع وحشت افزاء را بگنجاند، چنانکه در بخشی از این پیش نویس آمده است:

«زنا بر اساس اقرار و یا شهادت شهود در مجلس قضاء ثابت می شود» و برطبق ماده ۱۵ پیش نویس مقصد از رجم همانا: «سنگسار کردن مجرم الی زمان مرگ» است یعنی کشتن مجرم به وسیله پرتاب سنگ از هر طرف تا زمانیکه مجرم بمیرد. ماده ۳۱ مرتکب عمل زنا را به جزای ذیل محکوم می کند: «زانی غیر محصن (مرد بدون زن) و زانیه غیر محصنه (زن بدون شوهر) به صد ضربه دره، و زانی محصن و زانیه غیر محصنه از طرف محکمه ذیصلاح به رجم (سنگسار) محکوم می گردد.» ماده ۳۲ حکم می کند که: «تطبیق رجم در محض عام و در محل معینه صورت می گیرد.»

رئیس جمهور کرزی به اساس درخواست وزارت عدلیه مبنی بر تدوین «قانون واحد جزاء» یک کمیسیون هفت عضوی را تعیین کرد تا در زمینه غور نماید. کمیسیون ضمن غور بر مسائل شرعی امور جزائی و تعزیری در رابطه با موارد قصاص، حدود و دیات اخیراً به این نظر آمده است که چون مباحث مذکور در قرآن مجید و احادیث ثابت می باشند و کسی آنرا تغییر داده نمی تواند، باید همچو موارد و اصطلاحات آن با جزئیات درج قانون گردد. شاید هدف کمیسیون از این موضوع چیزی نباشد که گویا آنها می خواهند حکم سنگسار را قانونیت بخشند، ولی اینکار بدون شک زمینه بحث همچو مسائل را حین بررسی مسوده قانون در ولسی جرگه و مشرانو جرگه که تعدادی از اعضای آن تشنه ای درج همچو موضوعات در قانون می باشند، فراهم می سازد و به اصطلاح «باده را بیاد مستان» می دهد و آنوقت با طرح موضوع چنان جنجالی برپا خواهد شد، که به قول معروف «آب بیاورید و حوض را پر کنید!»

امید است قبل از برافروختن همچو آتش که نه تنها در داخل کشور غوغا را بالا خواهد کرد، بلکه محافل بین المللی را نیز به شور خواهد آورد، به نحوی جلوگیری شود و شرایط و قیود شرعی بر تطبیق آن بطور جدی وضع گردد که تنفیذ این حکم و امثال آنرا مقید به اصول دقیق شرعی کلاً دشوار و غیر عملی سازد، چونکه در شرعیت ثبوت این جرم فقط با حضور چهار مرد بالغ، عاقل و حاکم بر نفس و با انصاف که شاهد و ناظر عینی بر عمل «دخول» باشند و در محض قضاء شهادت عندالله و

د پانو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلیکنی دلیکنی بنی پاڼوالی د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

عبدالرسول دهند، ممکن است و یا اینکه هر دو متهم به فعل خود بدون جبر و اکراه اعتراف نمایند و اما اگر یکی از آنها ادعای طرف دیگر را کذب و دروغ بشمارد، آنگاه جرم باطل میگردد. اینست راه شرعیت، ولی این چراغ حقیقت را نباید بدست کور مغزهای بد اندیش داد که بجای خیر، آتش شر را بیفروزند و جان انسان ها را از ایشان بگیرند. با تأیید کامل از نوشته پرمحتوای محترمه ملال نظام تحت عنوان «تجلیل از روز منع خشونت بر زنان، با ارمغان قانون سنگسار» که در پورتال فحیم افغان جرمن آنلاین به تاریخ ۴ دسامبر به نشر رسیده است، می خواهم به مناسبت «سنگسار» از مجموعه اشعار شاعر توانای کشور مرحوم رازق فانی که چند سالی است از جمع ما به دیار ابد شتافته، ولی کلام زیبایش همیشه او را در خاطره ها زنده نگه میدارد و آنچنان به دل ها چنگ می زند که یاد او را بر همه گرمی می دارد، قطعه شعر زیبای آن زنده یاد را انتخاب و خدمت دوستان تقدیم دارم که در همچو موضوع بسیار عارفانه سروده و با منطق عالی آنرا در قالب یک داستان کوتاه شعری بیان کرده که درسی است بس عمیق و پندی است بس عظیم برای هر قاضی عادل و فهیم:

عنوان شعر

در دادگاه پیامبر

یکی نامرد نصرانی،
زنی را نزد عیسی بُرد،
و در محضر شهادت داد،
که این زن پاکدامن نیست.

زن از شرم گتسه،
چون آهوی زخمی هراسان بود،
و مروارید اشکش،
از خجالت روی مژگان بود.

+ + +

مسیحا،
از تأثر،

همچو گردابی به خود پیچید،
و توأم با سکوتی سوی یاران دید،
ز چشم هم رهانش،
ناگهان برق غضب جوشید،
یکی آهسته،
اما با ادب،
پرسید،
که ای روح مقدس،
از چه خاموشی؟
چرا از جرم این پنیاره،
اینسان دیده می پوشی؟
سزای اینچنین جرمی،
مگر بر تو میرهن نیست؟

+ + +

ولی فرزند مریم،
همچنان با شاخه خشکی که برکف داشت،
نقشی بر زمین می زد،
و با پای تفکر،
گام در راه یقین میزد،

د پانو شمیره: له ۲ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خیر و لولئ

که ناگه،
خشمگین مردی دیگر،
زان جمع پیش آمد،
که ای عیسی!
چه میخواهی؟
گناه او نمایان است،
سزایش سنگسار است،
چراغ عفت مریم،
درون سینه این دیو روشن نیست،
و این بدکاره را راهی،
بجز در زیر سنگ شرع مردن نیست،

+ + +

مسیحا از پی اندیشه یی کوتاه،
سکوت تلخ را بشکست،
و چون روشن چراغی،
در میان دوستان بنشست،
و گفت: آری،
چنین کاری،
جزایش سنگساران است،
ولیکن،
سنگ اول را،
به سوی این زن آلوده در عصیان،
کسی باید بیندازد،
که خود عاری ز عصیانست،
و دامانش،
رها از چنگ شیطانست،
و می پرسم،
چنین مردی، مگر در جمع یاران است؟

+ + +

مسیحا،
حرف خود را گفت و سر را در گریبان کرد،
و همراهان خود را،
زان قضاوتها پشیمان کرد،
کی را جرأت،
که نزد پاکجانان،
جان خود را،
پاک از لوث خطا ببند،
کی را زهره،
که خود را پاک،
نزد انبیا ببند،

+ + +

پس از لختی،
کزان بیحرمی،
یاران خجل گشتند،

د پانو شمیره: له ۳ تر ۴

و از محضر برون رفتند،
مسیحا ماند و آن زن ماند،
و عیسی با زبان نرم،
آن محجوبه را فهماند،
و با اندرزه‌های پاک،
بذر عفت و نیکی،
به دشت خاطرش افشاند،
و آن زن،
با هوای تازه بی،
بیرون ز محضر شد،
و تصویر نوی،
از شرع،
در ذهنش مصور شد،
که از خون بنی آدم،
چراغ شرع روشن نیست،
و راه شرع،
تنها راه کشتن نیست،

+ + +

ترا،
ای دعا پرداز آیین آسمان،
نمی گویم مسیحا شو،
که ایمان پیمیر،
در دل و جان تو و من نیست،
ولی سر در گریبان کن،
که دیو نفس خودخواه توهم گاهی،
فساد آلوده تر از نفس این زن نیست؟
و از داغ هزاران جرم پنهانی،
بگو ای مرد،
ترا آلوده تر، دامن نیست؟

(بهار ۱۳۷۶ ت فرانکفورت)

برگفته ای از مجموعه ای از اشعار رازق فانی: «دشت آئینه و تصویر»
محل چاپ: سانداگو - کالیفورنیا، دسامبر ۲۰۰۳



د پایو شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ